

مقاله پژوهشی: مفهوم‌شناسی وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی و تحول عینی

آن در دولت‌های جمهوری اسلامی

[20.1001.1.24234621.1400.11.44.12.1](https://doi.org/10.1001.1.24234621.1400.11.44.12.1)

دکتر عبدالله مرادی^۱، نصرالله کلانتری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹

چکیده

وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی به شکلی پرننگ مطرح گردیده و بر مبانی هویت ایرانی-اسلامی استوار و همچنین در ساختار کارکردی و حقوقی جمهوری اسلامی گنجانده شده است. بر این اساس با توجه به پویایی سیاسی و فرهنگی جامعه ایرانی تبیین الگوی نظری وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی بسیار ضروری به نظر می‌رسد. چه اینکه به نظر می‌رسد تبیین مؤلفه‌های وحدت ملی و الزامات سیاسی مرتبط با آن در سپهر عمومی و سیاسی جامعه نیز با دشواری‌های همراه بوده که عمدتاً ناشی از تقلیل‌گرایی در مقوله وحدت ملی و ارائه تعاریف مضیق از این مفهوم به‌رغم تکرر قومی، فرهنگی و مذهبی بوده است. بر همین اساس پرسش اصلی این مقاله آن است که؛ «چارچوب مفهومی وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی شامل چه مؤلفه‌هایی است و بر این اساس گفتمان‌های سیاسی دولت‌های پس از انقلاب چه رویکردی به مقوله وحدت ملی داشته‌اند؟» جهت پاسخ به پرسش از جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. فرضیه اصلی پژوهش این‌گونه صورت‌بندی می‌گردد که؛ «چارچوب مفهومی وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی در قالب-هایی همچون؛ ریشه‌های هویتی (شبکه سه‌گانه هویت ایرانی، هنجارهای ملی و سرمایه اجتماعی)، منابع وحدت (آموزه‌های دینی، حکمرانی مطلوب دینی، قانون اساسی و حقوق شهروندی) و در تقابل با دگرهای معرفتی (باستان‌گرایی و غرب‌گرایی) نهادینه و مبتنی بر سه مؤلفه؛ نفی الگوی یکسان‌سازی فرهنگی، اصل همگرایی فرهنگی عدالت‌محور و مفهوم محوری بازگشت به خویشتن صورت‌بندی شده است. ارتقای وحدت ملی در دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی مبتنی بر گفتمان‌های سیاسی خاص هر کدام دنبال شده است».

۱. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی،

moradi.abdolah@gmail.com

۲. رئیس پژوهشکده امنیت ملی در دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.

کلید واژه‌ها: هویت ملی، وحدت، تکثر، انقلاب اسلامی، گفت‌وگو سیاسی

مقدمه

«وحدت ملی» به معنای هماهنگی و همبستگی میان اجزای تشکیل دهنده یک نظام سیاسی و اجتماعی، یکی از مؤلفه‌های اقتدار و امنیت ملی است. افزایش ضریب وحدت و همبستگی ملی باعث کاهش تهدیدات داخلی و خارجی می‌شود و زمینه‌های مناسبی برای توسعه و پیشرفت کشور فراهم می‌سازد؛ بنابراین سایر ارزش‌های اساسی منافع ملی، همچون استقلال سیاسی، تمامیت ارضی و هویت فرهنگی اساساً متولد از ارزش مبنایی وحدت است. در این میان ایران از جمله کشورهایی است که با پیشینه تاریخی و تمدنی عظیمی از جامعه‌ای با لایه‌های فرهنگی مختلف و متشکل از خرده‌فرهنگ‌های قومی، مذهبی و دینی گوناگون تشکیل شده است. اسناد تاریخی نشان می‌دهد ایران در مقاطع مختلف با مسائل و مشکلاتی از سنخ تضعیف وحدت ملی مواجه بوده و در کنار تلاش‌های استعماری برای ضربه زدن به هویت و وحدت ملی کشور، در برخی مقاطع مانند دوران پهلوی سیاست‌های هویتی یکسان‌ساز اجباری برای حذف تنوعات قومی فرهنگی و همچنین حذف ابعاد دینی از هویت ملی ایرانیان، ضربات جبران‌ناپذیری به وحدت ملی وارد آورده است؛ بنابراین الگوی وحدت ملی در انقلاب اسلامی بر مبنای بازگشت به خویش‌نظر طراحی گردید و هویت ایرانی اسلامی پس از مدت‌ها بحران بار دیگر به‌عنوان محور وحدت ملی معرفی شد. با این حال به‌رغم وجود مبانی هویتی و تأکید گفتمان انقلاب اسلامی، اما مفهوم وحدت ملی در عرصه عمومی همچنان دچار محجوریت است. دولت‌های حاکم پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز هرکدام با تفسیر خاص خود از شرایط فرهنگی سیاسی و گفتمان مسلط، مفهوم وحدت ملی را از زاویه خاص خود پیگیری کرده‌اند. گاهی نیز رفتارها و سیاست‌های اجرایی دولت‌ها و جناح‌های حاکم، در جهت تخریب وحدت ملی و کاهش ضریب همبستگی اجتماعی سیاسی قرار داشته است.

سؤال اصلی این مقاله عبارت است از اینکه؛ «الگوی نظری وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی شامل چه مؤلفه‌هایی است و بر این اساس گفتمان‌های سیاسی دولت‌های پس از انقلاب چه رویکردی به مقوله وحدت ملی داشته‌اند؟» جهت پاسخ به این پرسش، این سؤالات فرعی نیز ارائه گردیده است که؛ «ریشه‌های هویتی در ساخت وحدت ملی

کدام‌اند؟»، «منابع موجود در گفتمان انقلاب اسلامی برای ارتقای وحدت ملی کدام‌اند؟»، «غیریت‌سازی در گفتمان انقلاب اسلامی درباره وحدت چگونه صورت گرفته است؟»، «مؤلفه‌های مقوم وحدت در گفتمان انقلاب اسلامی کدام‌اند؟» و در نهایت بر اساس پرسش‌های نظری فوق این پرسش مطرح شده است که: «محور اساسی در تحقق وحدت در گفتمان‌های سیاسی دولت‌های پس از انقلاب چه بوده است؟»

پیشینه‌شناسی و ادبیات نظری

الف: پیشینه پژوهش

در موضوع مفهوم‌شناسی وحدت ملی انواعی از پیشینه‌ها وجود دارد که بایستی دسته‌بندی مناسبی از آنان ارائه نمود؛ بنابراین با بررسی حجم گسترده‌ای از منابع مرجع و پژوهش‌های دانشگاهی می‌توان جدول زیر را مورد اشاره قرار داد.

جدول شماره ۱: دسته‌بندی پیشینه پژوهش

نمونه‌های پژوهش	انواع منابع
<ul style="list-style-type: none"> - جمشیدی (۱۳۹۳)، تبیین الزامات سیاسی-عقلانی وحدت ملی در اندیشه امام خمینی (ره) - صفار و سفیدرو (۱۳۸۶)، وحدت ملی و همبستگی اسلامی از نگاه قرآن و سنت - استیری (۱۳۸۷)، وحدت ملی و انسجام اسلامی در سیره نظری و عملی امام خمینی 	<ul style="list-style-type: none"> بررسی توصیفی و نظری از ریشه‌ها و مبانی وحدت ملی
<ul style="list-style-type: none"> - قربی (۱۳۹۶)، بررسی تأثیر زبان فارسی بر فرایند وحدت ملی در جامعه ایرانی - قاسمی و ابراهیم‌آبادی (۱۳۹۰)، نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران - امام‌جمعه‌زاده و جعفری (۱۳۹۳)، تأثیر فرهنگ سیاسی بر وحدت ملی در ایران 	<ul style="list-style-type: none"> بررسی ابعاد و مؤلفه‌های وحدت در جامعه و فرهنگ ایرانی
<ul style="list-style-type: none"> - شمس دولت‌آبادی و نادری (۱۳۹۴)، نقش اتحاد ملی در استحکام‌بخشی قدرت درونی نظام با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) - قربی و حیدری (۱۳۹۶)، نقش همدلی در استحکام ساخت درونی قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران - خادم دقیق، فینی‌زاده و رضاییان (۱۳۹۵) نقش همبستگی، انسجام و وحدت ملی به‌عنوان یک ظرفیت اساسی جهت مقابله با جنگ نرم دشمن 	<ul style="list-style-type: none"> ارائه ظرفیت‌ها و نیز بررسی الزامات وحدت ملی با توجه به ساختار سیاسی کشور

بررسی پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد، موضوع بررسی ریشه‌ها و مبانی وحدت ملی و نیز تأثیراتی که در جهت ارتقای نظام سیاسی و قدرت ملی دارد، مورد پردازش قرار گرفته است. با این حال در مواردی مانند مؤلفه‌های وحدت ملی و دگرهای هویتی وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی خلأ پژوهشی وجود دارد. بر همین اساس پژوهش حاضر به جهت ارائه یک چارچوب مفهومی از وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی و نیز بررسی تحول این مفهوم با توجه به تغییر دولت‌ها و گفتمان‌های سیاسی در دوران جمهوری اسلامی واجد نوآوری است.

تعاریف نظری

الف: معنا و سطوح وحدت

«وحدت» از ریشه فعل «وحد» باب افتعال است که در زبان فارسی به معنای یکی شدن، یگانگی کردن، یک‌رنگی، یکدلی، یک‌جهتی معنا شده است. وحدت در زبان انگلیسی با واژه^۱ آمده که از دو ویژگی و مختصه اساسی یگانگی درونی و پیوستگی بیرونی متأثر است (قیصری، ۱۳۸۶: ۵۸). جزء دیگر مفهوم وحدت ملی یعنی؛ «ملی» ترجمه‌ای است از واژه^۲ که در زبان‌های اروپایی به معنی زایش و تولد می‌آید. معنای ابتدایی این واژه به مفهوم گروهی انسانی بوده است که دارای منشأیی مشترک بوده یا چنین منشأیی به آن‌ها منسوب شده باشد (برتون، ۱۳۸۰: ۲۴۸). ملی‌گرایی نیز مستلزم احساس وفاداری و علاقه پرشور افراد به مفهوم انتزاعی ملت و عناصر خاص چون نژاد، زبان، نمادها، سنت‌ها و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی و به‌طور کلی فرهنگ ملی است. بر این اساس «وحدت ملی» در فرایند «دولت ملی» معنا پیدا می‌کند و دارای بافتی اجتماعی-سیاسی است که با ورود نتایج مثبت آن به تمامی عرصه‌های حیات جامعه ملی (دولت-ملت) و مجموعه‌های انسانی (شهروندان) و حتی ورود نهایی نتایج آن در عرصه حیات فردی تک‌تک افراد ملت، منزلگاه بروز آن را باید در عرصه اجتماعی-سیاسی دنبال کرد (غلامی، ۱۳۸۶). در مجموع وحدت ملی، نتیجه

همگون شدن اعضای اجتماع است. فرایندی که می‌کوشد جامعه را جامعه‌ای هماهنگ سازد و بر نظمی استوار کند که توسط اعضای آن جامعه به صورت نظم حس شده باشد (دوورژه، ۱۳۷۶: ۳۵۸). برخی اندیشمندان از چهار نوع وحدت سخن گفته‌اند: «وحدت فرهنگی»؛ یعنی اشتراک کلی در ارزش‌ها، «وحدت هنجاری»؛ یعنی هماهنگی میان ارزش‌ها و شیوه‌های رفتار، «وحدت ارتباطی»؛ یعنی ارتباطات در سیستم اجتماعی و «وحدت کارکردی»؛ یعنی وابستگی متقابل اجزای نظام. وحدت ملی مستلزم هر چهار نوع است (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۶۷۳-۶۷۲). وحدت کارکردی نیازمند برقراری نهادها و روش‌های محکم و باثباتی به منظور اجرای کارویژه‌های اساسی نهادهای مختلف، به‌ویژه نهادها و سازمان‌های سیاسی است (همان: ۶۷۲). بر همین مبنا در این پژوهش تلاش می‌گردد، وحدت ملی بر مبنای همبستگی فرهنگی و همچنین همبستگی کارکردی توضیح داده شود.

ب: هویت ملی

هویت که در لغت به معنای «هستی» و «وجود» است و در زبان انگلیسی با واژه^۱ آمده که همواره با دو مفهوم متضاد تعریف می‌شود: همسانی و تفاوت؛ بنابراین، وقتی گفته می‌شود: هر ملت یا فردی هویت ویژه‌ای دارد، به این معنا است که این فرد مانند دیگر وجودها دارای آن هویت است (همسانی) و در عین حال، چنین ملت و فردی هویت متمایز و ویژگی‌های منحصر به فردی دارد (تفاوت) (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲۲). از این رو، بحث هویت، از دو بعد غیرقابل تفکیک قابل بررسی است: ۱- بُعد فردی، در جهت پرورش شخصیت تک‌تک افراد یک ملت و آماده نمودن آنان برای زندگی آینده؛ ۲- بُعد اجتماعی و تأثیری که هویت افراد یک ملت در سوق دادن جامعه به سوی وحدت ملی و وفاق اجتماعی دارد (فولادی، ۱۳۸۶). هویت ملی فراگیرترین و در عین حال مشروع‌ترین سطح هویت در تمامی نظام‌های اجتماعی است که در واقع یک فرایند پاسخگویی آگاهانه یک ملت به پرسش‌هایی پیرامون خود گذشته، کیفیت زمان، تعلق، خاستگاه اصلی و دائمی، حوزه تمدنی، جایگاه سیاسی، اقتصادی فرهنگی و ارزش‌های مهم از هویت تاریخی خود

1. Identity.

است (باوند، ۱۳۷۷: ۳۱). در یک جمع‌بندی، هویت ملی را می‌توان مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار تاریخی (آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دل‌بستگی به آن و احساس هویت تاریخی)، زیستی - جغرافیایی (نگرش مثبت به یک سرزمین معین)، فرهنگی (مجموعه مناسک عام، شیوه‌های معماری، سنت‌ها، اعیاد، هنرهای ملی و بومی، اسطوره‌ها و عرف‌ها و فولکلور و زبان)، دینی (برخورداری از دین و تعالیم مذهبی مشترک، اعتقاد و تمایل به مناسک و آیین‌های مذهبی)، اجتماعی (پذیرش مصالح و منافع جمعی بر مصالح و منافع فردی، ابراز رضایت عمومی از اوضاع موجود، مشارکت در نظام تقسیم کار و پایبندی به هنجارهای عام)، سیاسی (مشارکت سیاسی، علاقه به ملت، اعتماد به نظام سیاسی، پذیرش مشروعیت و کارآمدی حکومت) دانست که سبب تفاوت جوامع از یکدیگر می‌شود (مطلبی، ۱۳۸۶).

ریشه‌های هویتی - فرهنگی ایرانی در ساخت وحدت ملی

ارزش‌ها و فرهنگ مشترک میان اعضای جامعه هویت آن را خلق می‌کند؛ بنابراین بین ابعاد و مؤلفه‌های هویت و وحدت ملی رابطه مستقیمی وجود دارد. به عبارت دیگر هویت و وحدت ملی مقولاتی تفکیک‌ناپذیر هستند. هویت ملی مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت را نسبت به الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه‌کننده در سطح یک کشور به وجود می‌آورد. از طرف دیگر نیز، هویت ملی به دلیل نقش تعیین‌کننده‌ای که در حوزه فرهنگ، اجتماع، سیاست و حتی اقتصاد دارد، مشروعیت‌دهنده به نظم سیاسی-اجتماعی است و وحدت و انسجام درونی یک واحد سیاسی را در پی دارد (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰).

الف: شبکه سه‌گانه هویت ایرانی

بر اساس چارچوب نظری پژوهش در زمینه شکل‌گیری و فهم هویت ملی ایرانی، می‌بایست به لایه‌های بنیادین و اصیل توجه کرد و از آن منظر به تحلیل پدیده‌های ذهنی و عینی هویت ملی پرداخت. از این منظر هویت یک ملت و به عبارت دیگر، لازمه ایجاد یک ملت، رسیدن به درد مشترک، طلب مشترک، آرمان مشترک و احساس جمعی، توانایی یک ملت در داشتن احساس، طلب، درک و آرمانی مشترک در خویشتن و رسیدن به حالت

آرمانی و تعالی است. این امر موجبات تکامل دسته‌جمعی و فرهنگ‌سازی و سنت آفرینی یک ملت خواهد بود (مهدوی‌زادگان، ۱۳۸۱: ۱۸۷). به‌ویژه ایرانیان در پرتو تشکیل اولین حکومت ملی مستقل و فراگیر در مرزهای جغرافیایی ایران در دوره صفویه، هویت واقعی خویش را بازیافتند.

درواقع در طول تاریخ گذشته ایران، همواره سه عنصر در میان ایرانیان وجود داشته است: دین اسلام، زبان فارسی، منطقه جغرافیایی. علاوه بر سه عنصر فوق، سه عنصر لاینفک ایرانی، اسلامی و شیعی همواره با هویت ملی ایرانیان همراه و همساز بوده‌اند: ۱- هویت ایران باستان؛ عناصری که ایرانیان از گذشته تاریخی خود تا طلوع اسلام با خود به همراه داشتند. آداب و رسوم ملی از جمله عید نوروز در همین سطح مطرح است که فرهنگ ایرانی را تحت تأثیر قرار داده است. ۲- هویت اسلامی ایرانیان؛ که طی نه قرن صورت گرفته است. ظهور اندیشمندانی همچون فردوسی، سعدی، حافظ، مولوی، بوعلی سینا، شیخ اشراق و ابوریحان بیرونی و... در این راستا معنا پیدا می‌کند؛ اندیشمندان مسلمانی که در ساخت هویت ایرانی نقش داشتند. ۳- هویت شیعی ایران؛ این هویت پس از صفویه به‌طور رسمی آغاز و شکل گرفت (نجفی، ۱۳۸۵). بنابراین حقیقت تاریخی ایران در سه شبکه به‌هم‌پیوسته فوق، از نظام سیاسی صفویه تا انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت. این نوع نگاه به هویت ایرانی که مستلزم سازواری میان عناصر دینی و ملی است در بیان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای این‌گونه مورد اشاره قرار گرفته است: «هویت ملی هم که می‌گوییم، ملیت در مقابل دین نیست؛ بلکه هویت ملی هر ملت، مجموعه فرهنگ‌ها و باورها و خواست‌ها و آرزوها و رفتارهای اوست. یک ملت مذهبی، یک ملت موحد، یک ملت مؤمن و یک ملت معتقد به پاکان درگاه الهی و اهل بیت پیغمبر^(ص) است؛ این جزء فرهنگ و هویتشان است؛ هویت ملی که می‌گوییم، شامل همه این‌ها هست» (بیانات در ۱۳۸۵/۸/۱۸).

ب: هنجارهای ملی و سرمایه اجتماعی

همسویی و هم‌نوایی در ارزش‌های ملی تصویری والا و معنوی از فرهنگ در درون خود دارد که بر مبنای آن، طرحی هندسی از ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها را در عرصه اجتماعی طراحی می‌کند تا به‌دقت نشان دهد ارزش‌ها و هنجارهای عالی و نیز ضد ارزش‌ها کدام‌اند،

بنابراین در تبیین مفهوم وحدت ملی و اهمیت هنجارهای وطن‌خواهانه باید آن‌چنان کلی و تعمیم‌یافته مفهوم‌سازی کرد تا این چارچوب فراگفتمانی بتواند دربرگیرنده انواع خرده‌فرهنگ‌های قومی، زبانی، حرفه‌ای و گفتمان‌های شناختی، ارزشی، هنجاری و رویه‌ای متنوع باشد. این مسئله در مورد هویت ایرانی می‌تواند در چهار سطح تبیین گردد: امت اسلامی، منافع ملی، تنوع قومی فرهنگی و سرمایه اجتماعی.

در سطح نخست همان‌گونه که مفهوم هویت ملی، می‌تواند زمینه‌ساز وحدت مردم ساکن در یک سرزمین گردد، مفهوم امت اسلامی، به‌عنوان مهم‌ترین ظرفیت و توانمندی فرهنگ و اندیشه اسلامی، برای ایجاد همسویی و همسانی جوامع اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد. به‌ویژه اینکه همسازی هویت ملی و دینی در ایران باعث می‌گردد که مفهوم وحدت ملی با هنجار وحدت‌گرایی اسلامی تلفیق شده و انگاره‌های پررنگ جهان‌وطنی مبتنی بر ایرانیت و اسلامیت را ایجاد نماید. درست به همین دلایل هویت ایرانی، منجر به کوبیدن بر طبل تفاخر و برتری‌طلبی نمی‌شود، بلکه الگوی وحدت ملی در ایران با رویکرد همگرایانه، مشارکت‌جو و ارزش‌مدار مبتنی بر اندیشه‌های الهی و اسلامی با سایر ملت‌ها و مذاهب و ادیان مواجه می‌شود (ذوعلم، ۱۳۸۶). در سطح دوم؛ وحدت ملی با منافع عمومی و مصالح یک کشور گره خورده است و هویت منسجمی را ایجاد می‌کند که نظام موجود را در دستیابی به اهداف و عبور از بحران‌ها و رسیدن به توسعه یاری می‌دهد و دارای اهمیت بسیاری است؛ بنابراین که به هر میزان رابطه حکومت با مردم منطقی و در چارچوب قانون با بعد مشروعیت و مقبولیت شکل گرفته باشد و اعتماد و اطمینان مردم نسبت به نظام حاکم در جهت تحقق بخشیدن به مصالح و منافع ملی وجود داشته باشد، وحدت ملی در کشور نیز افزایش می‌یابد. در سطح سوم؛ کثرت‌گرایی فرهنگی و حفظ خرده‌فرهنگ‌های قومی و محلی که همگی در کنار هم ایران فرهنگی را شکل می‌دهند از جمله ارزش‌هایی است که به‌عنوان سند هویتی باید بر آن تأکید کرد. ایران اسلامی از جمله کشورهایی است که از نظر قومیت، مذهب، زبان و خرده‌فرهنگ‌ها دارای تنوع درخور توجهی است، اما برخلاف بسیاری از کشورهای جدید که فرایند دولت-ملت‌سازی را در چند دهه اخیر طی کرده‌اند، ایران، در طی چند قرن هم‌نشینی مسالمت‌آمیز، تنوع‌ها را تجربه کرده است. به

همین جهت الگوی وحدت ملی مبتنی بر هویت ایرانی، در برابر همگون سازی و خودبرترینی فرهنگی می‌ایستد. سطح چهارم به «سرمایه اجتماعی» اشاره دارد. مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی عبارت‌اند از: «اعتماد، اعتبار، وفاداری و امید» (افتخاری، ۱۳۸۷: ۲۲-۱۶)؛ بنابراین بهره‌گیری از اعتماد ملی به‌عنوان سرمایه اجتماعی می‌تواند به تعمیق وحدت و همبستگی ملی منجر شود. از طرف دیگر وفاق اجتماعی به‌عنوان مظهر قدرت نرم می‌تواند به ایفای کارکردهایی چون همفکری، هم‌احساسی، هم‌کنشی و شکل‌گیری ذهن اجتماعی که به همکاری و تعامل میان گروه‌های مختلف اجتماعی می‌انجامد، پردازد.

منابع وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی

چنانچه در بخش‌های پیشین اشاره گردید، مؤلفه‌ها و عناصر وحدت و همبستگی ملی متکثر و متنوع است. اتحاد ملی ممکن است بر پایه محورهای مختلفی در یک جامعه شکل بگیرد. بر همین اساس در گفتمان انقلاب اسلامی مبانی وحدت‌بخش ملی نیز متکثر هستند و می‌توان عناصر فرهنگی-هویتی و سیاسی-کارکردی متعددی را برشمرد که وحدت ملی را تقویت می‌کنند.

الف: آموزه‌های دینی

وجود دین مشترک در درون یک قلمرو و سرزمین مشترک همواره به‌عنوان یکی از مبانی شکل‌گیری همبستگی ملی مطرح بوده و نقشی اساسی را در پیدایش وفاق و انسجام اجتماعی ایفا کرده است. همچنان که در دیدگاه امام خمینی^(ره) عنصر اصلی و کلیدی هویت ملی ایرانی، فرهنگ اصیل اسلامی است که توانایی ساختن انسان‌هایی مستقل و کشوری قدرتمند را دارد (فوزی، ۱۳۷۹). مفهوم وحدت ملی، در منابع دینی نیز دارای ریشه‌ها و تعاریفی است؛ به‌ویژه اینکه وحدت یکی از مهم‌ترین اصول هستی‌شناسی اسلامی و منبعث از اصل توحید است (خامنه‌ای، ۱۳۶۰: ۱۷-۳). در انسان‌شناسی اسلامی نیز از فطرت به‌عنوان عنصر قوام‌بخش انسان و حقیقت مشترک هم انسان‌ها تعریف و تعیین می‌شود. به‌طوری که انسان‌ها به‌رغم تفاوت‌های جنسی، قومی، نژادی، زبانی و ملی از فطرت مشترکی

برخورد دارند که حاکی از وحدت نوع بشر است. اتحاد و یگانگی در سایه وحدت عقیده، محکم‌ترین نوع اتحاد است که قرآن بر آن تأکید ورزیده است. قرآن، بر اساس همین وحدت عقیده، مؤمنان را برادران یکدیگر خوانده است: «انما المؤمنون اخوه» (حجرات، آیه ۱۰). مطالعه آیات قرآن کریم نیز نشان می‌دهد که یکی از عوامل مهم یکپارچگی عامل «عقیده» است که می‌تواند نوعی انسجام و یکپارچگی در میان اجتماعی از انسان‌ها پدید آورد (عمیدزنجانی، ۱۳۷۳: ج ۳، ۵۳)؛ اما در این اندیشه و در مرحله گذار و رسیدن به آن وضعیت مطلوب امت آرمانی، مرزهای ملی نیز به رسمیت شناخت شده است و حتی قرآن کریم تعدد و تنوع زبان‌های مردم دنیا را نیز از نشانه‌های خالق جهان برمی‌شمارد (سوره روم، آیه ۲۲). از همین روی قرآن کریم به حقیقت تنوع بشری اشاره می‌کند و آن را راهی برای شناخت یکدیگر معرفی می‌کند: «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت، ملت و قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست» (سوره حجرات، آیه ۱۳)؛ بنابراین ضمن اینکه در اندیشه اسلامی مفهوم امت اسلامی اصالت دارد، می‌توان مفهوم وحدت ملی را نیز مورد شناسایی قرار داد.

ب: الگوی حکمرانی مطلوب دینی

اندیشه وحدت از دیدگاه امام خمینی^(ره)، منبعث از اسلام است و بر اصولی چون نفی سبیل و اینکه وحدت رمز پیروزی و بقای امت است، استوار می‌گردد. بر همین اساس ایشان اصل وحدت ملی را اساساً منبعث از اسلام می‌دانند (صحیفه نور، ج ۱۱: ۴۰). بعد دیگر اندیشه امام خمینی^(ره) در زمینه وحدت معطوف به آن است که؛ وحدت، ملاک اصلی کسب موفقیت‌ها و عامل پیروزی است: «بی‌تردید رمز بقاء انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد» (همان، ج ۱۹: ۲۵۵). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز در بیانی مهم، وحدت را به معنای نبود اختلاف و اندیشه یکسان همگان نمی‌داند. ایشان می‌فرمایند: «منظور ما از وحدت چیست؟ یعنی همه مردم یک‌جور فکر می‌کنند؟ نه؛ یعنی همه مردم یک‌جور سلیقه سیاسی داشته باشند؟ نه؛ یعنی همه مردم

یک چیز را، یک شخص را، یک شخصیت را، یک جناح را، یک گروه را بخواهند؟ نه. معنای وحدت این‌ها نیست. وحدت یعنی نبودن تفرقه و نفاق و درگیری و کشمکش. حتی جماعتی که از لحاظ اعتقاد دینی نیز مثل هم نیستند، می‌توانند اتحاد داشته باشند؛ می‌توانند کنار هم باشند؛ می‌توانند دعوا نکنند» (بیانات در ۱۳۷۹/۰۱/۲۶)؛ بنابراین الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی، بازگشتی به سنت حسنه حکومت نبوی است. از طرف دیگر اینکه یک نظام سیاسی تمامی عرصه‌های اخلاقی و سیاسی، درونی و بیرونی، فکری و اجرایی را در برگیرد و بتواند مبتنی بر فرهنگ مردم و گذشته تاریخی کشور و اعتقادات دینی، یک الگوی بومی اسلامی که در عین حال با اندیشه‌های روز دنیا همچون مشارکت سیاسی انتخاباتی وفاق داشته باشد را ایجاد کند، از اولین مبانی اقتدار نرم کشور و وحدت ملی است.

ج: قانون اساسی و حقوق شهروندی

کار ویژه هر نظم حقوقی-سیاسی، ایجاد وحدت و وفاق به‌عنوان بستر ضروری همگرایی اعضای جامعه و شکل‌بندی یک جامعه سیاسی متکامل با آرمان‌ها و اهدافی عالی و توسعه‌یافته است. بر اساس رویکرد ساختی-کارکردی، قانون اساسی و سایر منابع مبتنی بر آن، سازه‌ای برای سازش آزادی فرد و اقتدار حکومت است که بستر همبستگی و اتحاد ملی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر دو عنصر ایرانیت و اسلامیت، ادیان، مذاهب و اقوام حتی خرده‌فرهنگ‌های محلی را نیز به رسمیت می‌شناسد و در عین حال، زبان و خط فارسی را مشترک ملت دانسته و به آن‌ها رسمیت می‌بخشد. بر این اساس نظام حقوقی-سیاسی در جمهوری اسلامی ایران بر نوعی نظام همکاری میان ملت و دولت پایه‌گذاری شده است که شکل‌گیری هویت مشترک را تسهیل می‌کند و هر اندازه نمودهای همکاری و تعامل در عمل بیشتر باشد، وفاق و وحدت ملی نیز رنگ و عمق بیشتری خواهد یافت (تیلا، ۱۳۸۶: ۲۷).

گفتمان انقلاب اسلامی و انگاره وحدت ملی منطبق با آن، متشکل از دو زنجیره مجزای نفی‌ها و اثبات‌ها است. به سخن دیگر گفتمان‌ها در یک رابطه تنازعی شکل می‌گیرند و اساساً هویتش برآمده از همین نزاع و تخاصم است. همچنان که گفتمان انقلاب اسلامی مبتنی بر اندیشه بازگشت به خویشتن از یک‌سو مقارن با رواج اندیشه انتقادی نسبت به غرب و از سوی دیگر هم‌زمان تجدید حیات شیعه بود و به هم پیوستن این جریان‌ها به یکدیگر بود که گفتمان بازگشت به خویشتن با تحقق انقلاب اسلامی در مصدر حاکمیت سیاسی نیز قرار گرفت (خلیلی، ۱۳۸۴: ۱۴). گفتمان انقلاب اسلامی در زمینه وحدت ملی به دلیل ابتدای توأمان بر عناصر اصیل هویت ملی و اسلامی، با دو گفتمان باستان‌گرا و غرب‌گرا مواجه است و درست بر اساس همین غیریت‌سازی بود که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید. «بابی سعید» در این زمینه می‌نویسد: «امام خمینی برای تبیین طرح سیاسی خویش، بی‌آنکه به نظریه سیاسی غرب متوسل شود، توانست شاه را از قدرت براندازد، در حالی که اسلام را هم نماد مخالفت با نظام‌های کمالیستی (ناسیونالیستی) و هم نشانه مخالفت با قدرت جهانی غرب می‌دانست» (سعید، ۱۳۷۹: ۱۷۲).

الف: گفتمان باستان‌گرای پهلوی

با مواجه جامعه ایرانی با پیشرفت‌های غربی در دوران قاجار، نسلی از روشنفکران ظهور کردند که تلاش آن‌ها بر نشان دادن اهمیت دوران پیش از اسلام و جداسازی ایرانیت از اسلامیت استوار بود. «میرزا فتحعلی آخوندزاده» از روشنفکران عصر ناصری با غیریت‌سازی از اسلام، از دین زرتشتی و گاهی هم از مدنیت جدید غربی به‌عنوان دین ایرانی یاد می‌کرد (اکبری، ۱۳۸۴: ۶۵). این گفتمان، ایرانیان را از هویت بومی خود می‌گسست، نسبت به اسلام و دستاوردهای دوره اسلامی در ایران رویکردی خصمانه داشته، بر ایدئولوژی ناسیونالیستی و نژاد آریایی به‌عنوان عنصر وحدت‌بخش و سازنده ملیت ایرانی تأکید داشت (ر.ک: کچوئیان، ۱۳۸۴)؛ اما گفتمان باستان‌گرایی، با سیاست‌های عصر پهلوی اول و دوم به‌عنوان یک الگوی وحدت‌ساز اجباری در جامعه ایرانی به شکل سرکوبگرانه‌ای به اجرا درآمد. توجه رژیم پهلوی به ایدئولوژی شاهنشاهی با سه هدف انجام شد: ۱- تضعیف مذهب به‌عنوان مانع نوسازی؛ ۲- کارکرد حل بحران هویت حاصل از فرایند نوسازی؛ ۳-

کارکرد حل بحران مشروعیت تا بتوانند مشروعیت نظام شاهنشاهی را بر یک پایه مستحکم فلسفی، تاریخی و فرهنگی استقرار دهند (زهیری، ۱۳۸۰). از جمله اقدامات رضاخان در راستای یکسان‌سازی فرهنگی و پیشبرد برنامه شبه مدرنیزاسیون که به اعتقاد وی و همفکرانش در راستای برقراری وحدت ملی در ایران انجام گرفت؛ سرکوب طوایف، خرده‌فرهنگ‌های قومی درون جامعه ایران در قالب برنامه تخته قاپو کردن - یکجانشینی اجباری، سیاست کوچاندن اجباری اقوام و یکسان‌سازی فرهنگی در قالب؛ مقابله با دین، نظام حقوقی و غربی، ممنوع نمودن مراسمات مذهبی، کشف حجاب، لباس واحد و کلاه پهلوی و ... بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۷۲)؛ اما نتیجه این سیاست یکسان‌سازی اجباری و استبدادی که در دوره پهلوی دوم نیز تداوم یافت، دویارگی جامعه ایرانی و آفرینش بحران‌های تازه‌ای در عرصه‌های مختلف جامعه ایرانی به‌ویژه در سطح هویت ملی بود. در اینجا انقلاب اسلامی در پاسخ به این بحران‌ها با وام‌گیری از مبانی اندیشه‌های سیاسی شیعی، گفتمان تازه‌ای را در باب هویت ملی به پیش کشید.

ب: گفتمان غرب‌گرا

با توجه به تحولات عصر مشروطه، گفتمان هویت ملی در میان برخی از روشنفکران ایرانی متأثر از بنیاد معرفت‌شناختی در غرب بوده است. شارحان این گفتمان سیاسی به رهبری تقی‌زاده تا آنجا پیش رفتند که معتقد بودند؛ «ما باید سر تا پامان فرنگی باشد و باید این‌طور باشیم تا اینکه آدم بشویم». این آغاز همان بحران هویت است که ایرانی عصر جدید را دچار نوعی سرگشتگی ساخت. گفتمان غرب‌گرا متکی بر ابعاد فرهنگی جهانی شدن، ابعادی فراتر از گفتمان شاهی در ایران داشته است و بر همین اساس یکی از غیریت‌های مهم گفتمان انقلاب اسلامی نیز همین گفتمان غرب‌گرا است. در واقع آنچه شالوده وحدت ملی را هم در ابعاد فرهنگی هویتی و هم در ساختارهای سیاسی تهدید می‌کند، غرب‌گرایی است؛ چراکه جهانی شدن با سنت‌زدایی از فرهنگ‌های ملی و هویت‌های محلی و برقرار کردن حکومت بین‌المللی رسانه‌ها زمینه را برای یکسان‌سازی جوامع و فرهنگ‌ها به وجود آورده است و جهانی شدن فرهنگی نیز، چیزی جز صدور کالاها، ارزش‌ها و اولویت‌های شیوه زندگی غربی نیست (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۱۰۲). در این

چارچوب است که استعاره‌هایی چون آمریکایی‌سازی، مک دونالدیزاسیون، همگن‌سازی یک جهان‌گری به‌عنوان فرهنگ سرمایه‌داری تشویق می‌شود، در حالی که همگی تولیدشده در یک «مرکز جهانی قوی» است (Featherstone, 1995: 8). این امر در جهان معاصر به الگوی تحمیل و تهاجم فرهنگی می‌انجامد. در واقع تهاجم فرهنگی، روندی است که فرهنگ غالب جهانی، برای اشاعه خود و همگون‌سازی فرهنگی در پیش می‌گیرد.

ب: روش‌شناسی

نوع پژوهش حاضر از نوع تحقیق توصیفی-تبیینی، چراکه تشریح مبانی و مفاهیم مرتبط با وحدت ملی و نیز ارائه رویکرد دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی ایران در جهت ارتقای وحدت ملی، مستلزم رویکردی توصیفی است و نیز به منظور تحلیل ثانویه و استخراج مؤلفه‌های اصلی وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی رویکردی تبیینی استفاده خواهد شد. پژوهش با توجه به کوشش در جهت ارتقای مفاهیم و تدوین آن‌ها در یک چارچوب همبسته برای ادراک بهتر جامعه علمی، از نظر هدف توسعه‌ای است. روش جمع‌آوری داده‌ها نیز اسنادی و کتابخانه‌ای خواهد بود.

مؤلفه‌های مفهومی وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی

چنانچه در بخش پیشین آمد؛ وحدت ملی، نتیجه همگون شدن اعضای اجتماع است که در عین اینکه بقای جامعه را تضمین می‌کند، هویت مستقل آن را نیز می‌نمایاند. آنچه در این میان اهمیت دارد، تبیین الگوهای ایجاد و تقویت وحدت ملی است؛ به ویژه در ایران، با وجود تنوع گسترده قومی و همچنین کثرت عناصر هویتی، مسئله سیاست‌گذاری در زمینه هویت و وحدت از اهمیت زیادی برخوردار است.

الف: نفی الگوی یکسان‌سازی فرهنگی

در این الگو برای تحکیم همبستگی ملی، ویژگی‌ها و عادات و رسوم فرهنگی گروه‌های اقلیت در فرهنگ حاکم اکثریت حل می‌شود. در جوامعی که این الگو اجرا شود، خطوط تمایز فرهنگی و اجتماعی تقلیل می‌یابند و اعضای جامعه در سیاست‌های

همانندساز دولت برای استحاله، یکسان می‌شوند (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۷). هدف سیاست همگون‌سازی را ایجاد یک جامعه بدون تفاوت‌های قومی، فرهنگی و مذهبی می‌دانند. فرض اساسی یکسان‌سازی بر این بوده که می‌توان هویت جمعی انسان‌ها را به راحتی تغییر و آن‌ها را در یک چارچوب جدید هویتی قرار داد (صالحی‌امیری، ۱۳۸۸: ۱۴۲). در این الگو اقلیت‌های قومی در برابر مشابه‌سازی و ادغام در جریان اصلی فرهنگ از خود مقاومت نشان می‌دهند؛ به همین دلیل جامعه همواره دستخوش ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی می‌شود؛ به گونه‌ای که ممکن است یک اقلیت قومی، مذهبی و ... بدون هیچ‌گونه مشارکت‌پذیری بر اکثریت حکومت کند (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰). در ایران نیز الگوی حاکم بر مناسبات عصر پهلوی نیز نشانگر یک سیاست یکسان‌ساز اجباری بوده است. در واقع وحدت ملی در آن دوران بر اساس نفی قومیت‌های ایرانی، لهجه‌های محلی، عناصر هویتی اسلامی و ... استوار بوده است. الگوی یکسان‌سازی، وحدت ملی را در کوتاه‌مدت حفظ می‌کند، اما در بلندمدت باعث تشدید منازعات، تضعیف همبستگی ملی و زمینه‌سازی برای تجزیه ملی می‌شود.

ب: اصل همگرایی فرهنگی عدالت‌محور

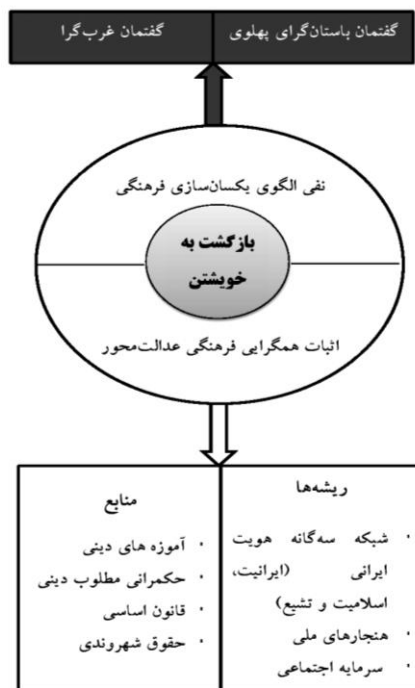
حکومت موظف به رعایت حقوق همه اقلیت‌های قومی و حفظ و پرورش ممیزه‌های هویتی آنان نظیر زبان، سنت‌ها و مناسک است و می‌باید از تحمیل قوانین و مقررات مغایر با علایق فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گروه‌های اقلیت اجتناب کند. در این چارچوب -معمولاً تعامل بین گروه‌های اجتماعی، قومی، فرهنگی و مذهبی مسالمت‌آمیز است و در محدوده ترتیبات حقوقی و نهادی که حقوق اقلیت و اکثریت را تضمین می‌کند، صورت می‌پذیرد (ابوطالبی، ۱۳۷۸: ۷۹). از سوی دیگر وجود ارزش‌هایی والا و هنجارهای اصیل در این الگو پذیرفته است. این الگو نوعی از تعامل و تعالی فرهنگی است که بتوانند به کمک زبان مشترک ملی، نقطه اتکاء وحدت نمادی و چارچوب فراگفتمانی جامعه را تشکیل دهند. براساس این الگو، در عین اینکه به ارزش‌های محلی خواست‌های قومی و مذهبی همگان احترام گزارده می‌شود. با توجه به مبانی هویتی ایرانی باید تأکید نمود که الگوی وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی یک همگرایی فرهنگی بر اساس هویت ایرانی و

ارزش‌های اسلامی است. بر این اساس الگوی وحدت ملی در ایران، جز از طریق ابتدای بر این ساختار هویتی و تأکید هم‌زمان بر اسلامیت و ایرانیت امکان‌پذیر نیست. در همین زمینه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: «ما مسلمان و ایرانی هستیم. مسلمانی ما نه تنها با ایرانی بودن ما در تضاد نیست، بلکه مکمل یکدیگر و منطبق بر هم است» (بیانات در ۱۳۷۰/۸/۸). بر همین اساس، در اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی ضمن تکیه بر حفظ آزادی استقلال و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی، به لایه‌های مختلف هویتی به‌ویژه به ایرانیت و اسلامیت نظام احترام گذاشته شد و روابط عادلانه بین اقوام، مذاهب و ادیان و اقلیت‌ها مدنظر قرار گرفت. به‌عنوان مثال ماده پانزدهم قانون اساسی تنوع قومی در ایران را پذیرفت و حقوق اساسی اقوام را در حفظ هویت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون خود به رسمیت شناخته است. به این ترتیب آنچه فضای ایران پس از انقلاب را از دوران پیشین متمایز می‌سازد، عبارت است از آنکه؛ پیش از انقلاب، هویت باستان‌گرای ایرانی، هویت دینی و قومی ایرانیان را نفی و طرد می‌کرد، اما اسلام‌گرایی پس از انقلاب بر وحدت و همسازی بین دین‌گرایی و ملی‌گرایی تأکید کرده؛ بی‌آنکه این امتزاج متضمن نفی هویت‌گرایی قومی باشد؛ بنابراین برخلاف دوران سلطنت پهلوی اول و دوم، وقوع انقلاب اسلامی تبلور رویکرد جدیدی به مسئله هویت ملی و همبستگی ملی در درون جامعه ایران بود که نوید ظهور الگوی کثرت‌گرایی عدالت‌محور را می‌دهد (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۷)؛ بنابراین هر سیاست‌گذاری فرهنگی سیاسی در جمهوری اسلامی باید بر اساس؛ اول؛ همبستگی میان ایرانی بودن و اسلامی بودن، دوم؛ احترام به تنوع قومی، زبانی، مذهبی و ... در کشور و حفظ آنان در برابر سیاست‌های تهاجم فرهنگی غربی، سوم؛ توجه به آموزه‌های اسلامی برای معرفی هنجارهای اصیل و عام و چهارم؛ تقویت نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی قرار گیرد.

ج: مفهوم محوری «بازگشت به خویشتن»

انقلاب اسلامی، انقلابی اجتماعی است که با محوریت دین، برانگیخته و با معیارهای دینی، هدایت و ساماندهی گردید و به تولید هویت مستقل و جدیدی برای جامعه ایران منجر شده است. علت این امر آن است که؛ انقلاب اسلامی نمود واقعی هویت ایرانی در اندیشه بازگشت به خویشتن است که با رهبری امام خمینی^(ره) تجلی یافت. ایشان با نفی از خودبیگانگی، تمامی

تلاش خود را برای معرفی «خود واقعی» به کار گرفته و در توصیف آن بر جایگزینی «انسان ایرانی-اسلامی» و به جای «انسان بیگانه با خود» تأکید نمودند(فوزی، ۱۳۷۹). در واقع وحدت ملی در انقلاب اسلامی بر مبنای بازگشت به خویشتن طراحی گردید؛ بنابراین پس از پیروزی نخبگان انقلابی سخت دل‌مشغول پالایش اخلاقی جامعه بودند؛ جامعه‌ای که ارزش‌های غربی، آن را دچار بحران هویت کرده بود. انقلاب اسلامی با انتقاد از دستاوردهای تمدن غیردینی غرب، طرح پیشین‌نوسازی وابسته را آماج حمله‌های خودکرده و سیاست اسلامی را که مسئله‌ای اخلاقی است، جایگزین الگوهای نوسازی کرد (نجم‌آبادی، ۱۳۷۷: ۳۶۲). سیاست‌های عدالت‌خواهانه، رویکرد فرهنگی نخبگان دینی، نهادینه کردن ارزش‌های دموکراتیک اسلامی در قانون اساسی، تأسیس نهادهای انقلابی برای رسیدگی به مناطق محروم و توجه به مستضعفان، ارائه سبک زندگی اسلامی، تأکید بر آموزش و پرورش در کنار یکدیگر و ... از جمله سیاست‌های اصیل انقلاب اسلامی است که ضمن اینکه الگوهای پیشرفت اسلامی را پی می‌گیرند، به جهت ابتدای بر عناصر هویتی اصیل، وحدت جامعه را نیز تأمین می‌نمایند. ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی بی‌گمان نقطه اتکای اساسی نظام و مردم در دوران‌های سخت و عامل اساسی وحدت ملی در برخورد با بحران‌ها است.



شکل شماره ۱: یافته‌های پژوهش؛ چارچوب مفهومی وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی

وحدت ملی در دولت‌های جمهوری اسلامی

دولت‌های حاکم پس از پیروزی انقلاب اسلامی هرکدام با تفسیر خاص خود از شرایط فرهنگی سیاسی و گفتمان اسلامی، مفهوم وحدت ملی را از زاویه خاص خود پیگیری کرده‌اند. گاهی نیز رفتارها و سیاست‌های اجرایی دولت‌ها و جناح‌های حاکم، در جهت تخریب وحدت ملی و کاهش ضریب همبستگی اجتماعی سیاسی مردم قرار داشته است.

الف: گفتمان دولت دفاع

پس از عبور انقلاب اسلامی در تلاطم‌های سیاسی و تحرکات ضدانقلاب دولت سوم و چهارم تشکیل شد که سرآغاز قدرت گفتمان چپ در پهنه سیاسی جمهوری اسلامی است که در قالب گروه‌هایی چون؛ مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و... قرار داشتند. نشانه‌های این گفتمان را در مقطع فوق در انگاره‌هایی چون؛ «حقانیت اسلام»، «حاکمیت فقه و اصالت روحانیت»، «تأکید بر ولایت فقیه»، «عدالت اجتماعی»، «بازتوزیع

ثروت و دارایی‌ها»، «اقتصاد دولتی»، «باور به امت واحده اسلامی»، «استکبارستیزی و پشتیبانی از مستضعفان جهان»، «دگرسازی با غرب و به‌ویژه ایالات متحده»، «پشتیبانی از فلسطین و دگرسازی با رژیم صهیونیستی»، بدینی به سازمان‌های بین‌المللی و ... قابل جستجو بود که در این میان می‌توان از انگاره‌های «ولایت فقیه و عدالت اجتماعی» به منزله نشانه‌های مرکزی این گفتمان یاد کرد (صفاریان و معتمدزفولی، ۱۳۸۷: ۱۱۱). اساساً مقطع پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی، دورانی بود که استعاره بازگشت به خویشتن و احیای هویت اسلامی در اوج خود قرار داشت و با وجود سختی‌های اقتصادی، جامعه ایرانی خواهان وجود یک حکومت مکتبی بود. در این گفتمان، وحدت ملی در چارچوب ارزش‌های مکتبی و مقابله با دشمن خارجی تعریف گردید. این شرایط آثار و پیامدهای مهمی برای تقویت هویت ملی ایرانیان و تحکیم وحدت ملی نیز داشت که از جمله می‌توان به: تقویت فرهنگ مقاومت و پایداری، تقویت مشارکت سیاسی، اجتماعی اقشار مختلف جامعه، تثبیت استقلال سیاسی، تقویت خودباوری و اعتمادبه‌نفس و ... اشاره داشت (شعبانی‌سارویی، ۱۳۸۴: ۱۲۴).

ب: گفتمان سازندگی و اقتصاد آزاد

با انتخاب حجت‌الاسلام هاشمی به‌عنوان رئیس‌جمهور در سال ۱۳۶۸، دولت موسوم به دولت سازندگی آغاز به کار کرد. گفتمان سازندگی بر اساس الزامات جدید و همچنین برگرفته از تفکر سیاسی گونه خاصی از سیاست‌ورزان جناح‌های راست و چپ و شبکه‌ای از فعالان سیاسی اقتصادی - گروهی که بعدها حزب کارگزاران سازندگی را تشکیل دادند - مطرح گردید. نشانه‌های گفتمانی‌ای چون؛ «لزوم بازسازی ویرانی‌های جنگ»، «بهره‌گیری از نیروهای متخصص و تکنوکرات»، «خصوصی‌سازی»، «مصلحت‌اندیشی»، توجه به قواعد بین‌المللی، «اعتمادسازی با دیگر کشورها» در مفصل‌بندی گفتمان سازندگی به چشم می‌خورد (ایزدی و رضایی‌پناه، ۱۳۹۲: ۵۶). بی‌تردید آنچه محور اصلی اندیشه سازندگی را تشکیل می‌داد، اقتصاد و زیربنا دانستن عنصر اقتصاد برای سایر زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، دینی و ... بود. بر همین اساس برخی تأکید دارند که؛ «دولت سازندگی بر آن بود که به‌واسطه اهمیت و وابستگی متقابل، باید به‌سوی کشورهای اصلی (غربی) در نظام

بین‌المللی رفت» (Takeye, 2009: 116). فرایند سازندگی که ویژگی بارز آن بی‌توجهی به فرهنگ، فضای بسته سیاسی و سیاست‌های توسعه اقتصادی پرشتاب بود، به تدریج موجب بروز شکاف‌های عمده‌ای در جامعه از لحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی گردید. عوارض منفی همچون رانت‌خواری، ثروت‌های بادآورده، تورم و افزایش نقدینگی، بر دستاوردهای این دوره اثرگذار بود (کدی، ۱۳۸۵: ۵۹). در این گفتمان اساساً وحدت ملی از قالب‌های مکتبی خارج گردید و تلاش گردید تعاریف شهروندی مدرن جایگزین آن بشود؛ اما ابتدای گفتمان سازندگی بر توسعه اقتصادی، در عمل منجر به گسترش احساس محرومیت در حاشیه، تقویت فضای طبقاتی در جامعه و عدم ارائه یک تعریف فرهنگی از مقوله وحدت ملی گردید.

ج: گفتمان اصلاحات و آزادی سیاسی

در دوم خرداد در سال ۱۳۷۶ ش جریان سیاسی موسوم به چپ خط امامی با هیئت جدید موسوم به اصلاحات دولت‌های هفتم و هشتم جمهوری اسلامی را به ریاست سید محمد خاتمی تشکیل دادند. نشانه‌های سیاسی گفتمان اصلاحات را در مواردی مانند؛ «توسعه سیاسی»، «جامعه مدنی»، «حقوق و آزادی‌های فردی»، «حقوق شهروندی»، «تمرکززدایی از قدرت»، «باور به برداشت و خوانش ملایم از دین»، «تساهل و تسامح»، «نفی خشونت»، «پاسداشت حقوق زنان و اقلیت‌ها»، «فعالیت بخش خصوصی و تعاونی در امر اقتصاد»، «گفت‌وگوی تمدن‌ها»، «ارتباط با جهان به‌ویژه غرب» و ... سامان می‌یافت (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۰۸-۱۰۷). مهم‌ترین تفاوت دولت اصلاحات با دولت سازندگی در زمینه توسعه به؛ اصالت دادن سیاست نسبت به سایر مباحث یا عبارت توسعه سیاسی مقدم بر توسعه اقتصادی، بازمی‌گشت؛ زیرا دولت با حمایت اجتماعی درصدد ایجاد تغییرات اساسی و نوسازی سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی و گسترش حقوق و آزادی‌های مدنی بود (ترکاشوند، ۱۳۹۳)؛ بنابراین وحدت ملی در این گفتمان بر مبنای برابری و آزادی سیاسی و در قالب شهروند مدرن تعریف گردید. هرچند محوریت توسعه سیاسی در گفتمان اصلاحات می‌توانست تا حدی، شکاف‌های سیاسی حاصله از دولت سازندگی را بر اساس قانون اساسی مستحیل نماید، اما بی‌توجهی گفتمان اصلاحات به مقوله عدالت باعث

گردید، شکاف‌های اقتصادی به‌ویژه میان حاشیه مرکز در تداوم دولت سازندگی تشدید شود.

د: گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور

گفتمان اصلاح‌طلبی در انتخابات سوم تیر ۱۳۸۴ جای خود را به گفتمان اصول‌گرایی سپرد که بر پایه چهار اصل؛ «عدالت اجتماعی»، «مهرورزی»، «خدمت‌رسانی به مردم» و «توسعه همه‌جانبه» قرار داشت (ایزدی و رضایی‌پناه، ۱۳۹۲: ۶۵). گفتمان عدالت‌خواهانه دولت نهم، به‌ویژه در مواردی چون؛ دولت اسلامی، ساده‌زیستی و صداقت مسئولان، رویارویی با فساد و تبعیض، عدالت اجتماعی، توجه به اقشار پایین و حاشیه‌ای، تمرکززدایی، ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگی، نگاه انتقادی به غرب و... یادآور گفتمان مکتبی ابتدای انقلاب اسلامی بود. با این حال تجربه دولت مذکور، واجد آسیب‌هایی در حوزه وحدت ملی نیز بوده است که به‌واسطه سیاست‌زدگی و عدم هماهنگی پایدار در میان قوای سه‌گانه منجر به تشدید اختلافات سیاسی در سطوح ارکان نظام و سرریز آن به جامعه گردید. بررسی کلان تحولات وحدت ملی در گفتمان‌های سیاسی دولت‌ها نشانگر یک دور مفهومی از ابتدای انقلاب اسلامی است. چه اینکه محوریت مقوله وحدت از ارزش‌های مکتبی در ابتدای انقلاب به شهروندی اقتصادمحور در دولت سازندگی تبدیل شده و سپس در گفتمان اصلاحات در چارچوب آزادی سیاسی شهروندی قانون‌محور تعریف گردید؛ اما مجدداً در گفتمان عدالت‌خواهی ارزش‌های برابری‌جوینانه محور تعریف قرار گرفت.

جمع‌بندی

در این مقاله تلاش گردید تا مفهوم وحدت ملی و اهمیت مبنایی آن مورد تأکید قرار گیرد؛ چراکه وحدت ملی به احساس همبستگی ملی، اعتماد مردم به حکومت، افزایش اطمینان مردم به نظام و دستگاه‌های اجرایی، متکی است که بخش مهمی از فرهنگ سیاسی جامعه را شکل و جهت می‌دهد؛ اما به‌رغم اهمیت راهبردی این مفهوم، همچنان مباحث نظری درباره وحدت ملی به‌ویژه در حوزه مباحث هویتی دچار شکاف‌هایی است و شاید این مفهوم به‌خوبی در گفتمان انقلاب اسلامی تبیین نگردیده باشد. از طرف دیگر این

مفهوم در عرصه عمومی و سیاسی جامعه نیز همچنان دچار محجوریت است و بر همین اساس دولت‌های حاکم پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز هرکدام با تفسیر خاص خود از شرایط فرهنگی سیاسی و گفتمان مسلط، مفهوم وحدت ملی را از زاویه خاص خود پیگیری کرده‌اند؛ بنابراین سؤال اصلی پژوهش این‌گونه ارائه گردید که: «چارچوب مفهومی وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی شامل چه مؤلفه‌هایی است و بر این اساس گفتمان‌های سیاسی دولت‌های پس از انقلاب چه رویکردی به مقوله وحدت ملی داشته‌اند؟» جهت ارائه پاسخ ابتدا به تبیین هویت ملی در ایران پرداخته شد چه اینکه؛ هویت ایرانی دارای عناصر متکثری است که نادیده گرفتن هرکدام از این عناصر مشکلات جدی را در ساختار وحدت ملی کشور ایجاد می‌کند؛ بنابراین بر این امر تأکید شد که؛ حقیقت تاریخی ایران در سه شبکه به‌هم پیوسته هویتی؛ اسلامی، شیعی و ایرانی، به‌خصوص از دوران از نظام سیاسی صفویه تاکنون شکل گرفته است. این نوع نگاه به هویت ایرانی که مستلزم سازواری میان عناصر دینی و ملی است. در تبیین الگوی انقلاب اسلامی در زمینه وحدت ملی نیز اشاره گردید که گفتمان انقلاب رویکردی انتقادی به رفتارهای هویتی در گفتمان غرب‌گرا و گفتمان باستان‌گرا دارد. در ادامه نیز ضمن تبیین الگوهای یکسان‌سازی فرهنگی در پاسخ به بخش نخست سؤال اصلی تأکید گردید که؛ گفتمان انقلاب اسلامی تبلور رویکرد جدیدی به مسئله هویت ملی و همبستگی ملی است که نوید ظهور الگوی کثرت‌گرایی عدالت‌محور را می‌دهد؛ بنابراین وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی معطوف به ارزش‌های ملی و اسلامی است و مطابق با رویکرد ساختی-کارکردی، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران با الگوی مردم‌سالاری دینی کار ویژه حفظ انسجام و همبستگی ملی را در سایه فراگیری وحدت ملی و احترام به تنوع فرهنگی پیگیری می‌کند. بر اساس چارچوب مفهومی به‌دست آمده، رویکردهای سیاسی دولت‌ها و گفتمان‌های سیاسی جمهوری اسلامی در زمینه وحدت مورد تبیین قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که؛ تعریف وحدت ملی در گفتمان‌های دولت دفاع، سازندگی، اصلاحات و عدالت‌خواهی دچار یک تحول و سپس تکرار مفهومی شده است. بدین گونه که وحدت ملی در گفتمان دولت دفاع بر اساس ارزش‌های مکتبی تعریف می‌گردید که در

گفتمان سازندگی به‌سوی شهروندی محدود اقتصادمحور تغیر نمود. در گفتمان اصلاحات، شهروندی قانون‌مدار بر مبنای آزادی سیاسی محور تعریف وحدت ملی قرار گرفت و در دولت عدالت‌خواهی با بازگشت عناصر گفتمانی مکتبی؛ برابری و شهروندی ارزش محور جایگزین گردید. در نهایت جمع‌بندی پژوهش این‌چنین ارائه می‌گردد که؛ «چارچوب مفهومی وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی در قالب؛ ریشه‌های هویتی (شبکه سه‌گانه هویت ایرانی، هنجارهای ملی و سرمایه اجتماعی)، منابع وحدت (آموزه‌های دینی، حکمرانی مطلوب دینی، قانون اساسی و حقوق شهروندی) و در تقابل با دگرهای معرفتی (باستان‌گرایی و غرب‌گرایی) نهادینه و مبتنی بر سه مؤلفه؛ نفی الگوی یکسان‌سازی فرهنگی، اصل همگرایی فرهنگی عدالت‌محور و مفهوم محوری بازگشت به خویشتن صورت‌بندی شده است. ارتقای وحدت ملی در دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی مبتنی بر گفتمان‌های سیاسی خاص هرکدام دنبال شده است». با توجه به بررسی هرکدام از گفتمان‌های سیاسی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی؛ به‌رغم اینکه وحدت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی از جایگاه والایی برخوردار است، اما در عمل ضعف‌ها و کاستی‌های فراوانی در حوزه عملکرد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نیز به چشم می‌خورد. مهم‌ترین آسیب‌ها در مقوله وحدت ملی به؛ سلیقه محوری دولت‌ها در اجرای سیاست‌های ملی، کارکرد نامناسب احزاب در جامعه‌پذیری سیاسی و ایجاد همبستگی در حوزه سیاسی، عدم کارآمدی اقتصادی و وجود تبعیض و محرومیت در جغرافیای کشور، بی‌توجهی به عناصر ملی در تعریف هویت ملی و به‌تبع آن دوقطبی سازی‌های هویتی و ... بازمی‌گردد.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه: محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ابوطالبی، علی (۱۳۷۸)، «دیدگاه‌هایی درباره یکپارچگی و وحدت ملی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۲ و ۳، صص ۱۷۵-۱۸۸.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴)، *دو چهره قدرت نرم*، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- استیری، اکرم (۱۳۸۷)، «وحدت ملی و انسجام اسلامی در سیره نظری و عملی امام خمینی (ره)»، *فصلنامه حضور*، شماره ۶۳، صص ۱۴۲-۱۲۷.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴)، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی، عصر قاجار و پهلوی اول*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- امام‌جمعه‌زاده، سید جواد؛ جعفری، طاهر و جعفری، وحید (۱۳۹۳)، «تأثیر فرهنگ سیاسی بر وحدت ملی در ایران»، *پژوهش‌های علوم سیاسی*، شماره ۱۰، صص ۹۶-۷۹.
- ایزدی، رجب و رضایی‌پناه، امیر (۱۳۹۲)، «مبانی اجتماعی و اقتصادی تحول در گفتمان‌های سیاسی مسلط در جمهوری اسلامی ایران»، *جستارهای سیاسی معاصر*، سال چهارم، شماره ۴، صص ۷۴-۴۷.
- برتون، رولان (۱۳۸۰)، *قوم‌شناسی سیاسی*، ترجمه: ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، *جامعه امن در گفتمان خاتمی*، تهران: نشر نی.
- ترکاشوند، حبیب (۱۳۹۳)، «سایه توسعه سیاسی بر عدالت اجتماعی در دولت اصلاحات»، *اندیشکده برهان*، کد مطلب: ۷۸۱۸.
- تیلا، پروانه (۱۳۸۶)، «مبادی حقوقی اتحاد ملی در جمهوری اسلامی ایران و نقش بسیج در تحقق و تحکیم آن»، *مطالعات بسیج*، شماره ۳۵، صص ۶۲-۲۷.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۳)، «تبیین الزامات سیاسی-عقلانی وحدت ملی در اندیشه امام خمینی (ره)»، *پژوهش سیاست نظری*، شماره ۱۵، صص ۲۵۴-۲۲۳.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۰)، *روح توحید: نغی عبودیت غیر خدا*، تهران: مؤسسه انجام کتاب.
- خادم‌دقیق، امیر هوشنگ؛ فینی‌زاده، جعفر و رضاییان، مهدی (۱۳۹۵)، «نقش همبستگی، انسجام و وحدت ملی به‌عنوان یک ظرفیت اساسی جهت مقابله با جنگ نرم دشمن»، *امنیت ملی*، شماره ۲۰، صص ۱۴۲-۱۰۳.
- دارابی، علی (۱۳۸۸)، *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- دوورژه، موریس (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه: ابوالفضل قاضی، تهران: دانشگاه تهران.
- ذوعلم، علی (۱۳۸۶)، «اتحاد ملی و انسجام اسلامی همسویی یا تعارض»، *ماهنامه زمانه*، شماره ۶۳، صص ۴۳-۴۰.
- زنجانی، عمید (۱۳۷۳)، *فقه سیاسی*، جلد سوم، تهران: امیرکبیر.
- زهیری، علیرضا (۱۳۸۰)، «انقلاب اسلامی و هویت ملی»، *علوم سیاسی*، شماره ۱۶، صص ۱۲۴-۱۰۵.
- سعید، بابی (۱۳۷۹)، *هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*، ترجمه: غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران.
- شمس دولت‌آبادی، محمودرضا و نادری، محمدتقی (۱۳۹۴)، «نقش اتحاد ملی در استحکام‌بخشی قدرت درونی نظام با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری»، *امنیت ملی*، شماره ۱۷، صص ۳۸-۹.
- شعبانی‌ساروئی، رمضان (۱۳۸۴)، «استراتژی دفاعی مردم و تأثیر هویتی آن»، *مطالعات ملی*، شماره ۲۳، صص ۱۲۳-۱۴۴.
- صالحی‌امیری، رضا (۱۳۸۸)، *انسجام ملی و تنوع فرهنگی*، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- صفار، حسین و سفیدرو، صفر (۱۳۸۶)، «*وحدت ملی و همبستگی اسلامی از نگاه قرآن و سنت، حصون*»، شماره ۶، صص ۳۹-۲۳.
- صفاریان، غلامعلی و معتمد دزفولی، فرامرز (۱۳۸۷)، *سقوط دولت بازرگان*، تهران: قلم.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۴)، *آشنایی با مفاهیم جامعه‌شناسی*، تهران: نشر نی.
- غلامی، نجف‌علی (۱۳۸۶)، «موانع پویایی اتحاد و انسجام»، *زمانه*، شماره ۶۳، صص ۵۲-۴۶.
- فوزی، یحیی (۱۳۷۹)، «امام خمینی (ره) و هویت ملی در ایران»، *مطالعات ملی*، شماره ۴، صص ۸۶-۶۱.
- فولادی، محمد (۱۳۸۶)، «هویت ملی؛ عناصر و چالش‌ها»، *معرفت*، شماره ۱۱۶، صص ۹۳-۱۱۰.
- قاسمی، علی‌اصغر و ابراهیم‌آبادی، غلامرضا (۱۳۹۰)، «نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران»، *راهبرد*، شماره ۵۹، صص ۱۳۹-۱۰۷.
- قربی، سید محمدجواد (۱۳۹۶)، «بررسی تأثیر زبان فارسی بر فرایند وحدت ملی در جامعه ایرانی»، *مطالعات عملیات روانی*، شماره ۴۷، صص ۱۲۴-۱۰۷.
- قربی، سید محمدجواد و حیدری (۱۳۹۶)، «نقش همدلی در استحکام ساخت درونی قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *سیاست دفاعی*، سال بیست و پنجم، شماره ۹۸، صص ۱۲۵-۸۳.
- قیصری، نورالله (۱۳۸۶)، «تنوع فرهنگی و وحدت ملی در ایران: الزامات نظری و رهیافتی»، *پژوهشنامه پژوهشکده تحقیقات استراتژیک*، شماره ۸، صص ۸۴-۵۱.

- کدی، نیکی (۱۳۸۵)، *نتایج انقلاب اسلامی*، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه تهران: ققنوس.
- کچوئیان، حسین (۱۳۸۴)، *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران*، تهران: نشر نی.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، *جهانی شدن فرهنگ، هویت*، تهران: نشر نی.
- مطلبی، مسعود (۱۳۸۶)، «بن‌مایه‌های همبستگی ملی در قانون اساسی»، *زمانه*، شماره ۶۳، صص ۵۹-۵۲.
- مهدوی‌زادگان، داود (۱۳۸۱)، «رهیافت نظریه ذات در فهم هویت ملی»، در: *مؤلفه‌های هویت ملی در ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۲۱۴-۱۸۷.
- نجم‌آبادی، افسانه (۱۳۷۷)، «بازگشت به اسلام؛ از مدرنیسم به نظم اخلاقی»، *پژوهشنامه متسین*، شماره اول، صص ۳۸۱-۳۵۹.
- نجفی، موسی (۱۳۸۵)، «گزارش کرسی نظریه‌پردازی تکوین و تکون هویت ملی ایرانیان»، *ماهنامه پژوهشگران*، شماره ۱۰ و ۱۱، صص ۶۴-۵۸.

ب. منابع انگلیسی

- Takeye, Ray (2009). *Guardian of the Revolution: Iran and the World in the Age of the Ayatollahs*, Oxford: Oxford University Press.
- Featherstone, Mike (1995), *Undoing culture*, London: SAGE.